

حجت الاسلام دکتر سیدحسین خادمیان استاد حوزه و دانشگاه:

فاصله نسلی با جوانان به خاطر سگته معرفتی والدین است

دکتر حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خادمیان: استاد حوزه و دانشگاه معتقد است اگر جوانی آسیب ببیند، عمر انسان گرفتار آسیب می شود چرا که جوانی ستون فقرات عمر و جوان ستون فقرات جامعه است و اگر پدر و مادر و مسئولان جامعه به این درک و حساسیت برسند، آن گاه نوع تدبیر و نگرش، برنامه ریزی، توقع و داده های عرضه به جوان می گویند: قبل از انقلاب، جوان ها از ابتذال و سستی ها خسته شده بودند. آنها فهمیدند ابتذال و کارهای غیر اخلاقی که در زمان طاغوت به عنوان تفریح در نظر گرفته می شد جامعه انسانی را به رشد و تعالی نمی رساند. به همین دلیل دنبال یک نقطه برتر و بهتر و دنبال یک فرهنگی که شایسته یک جامعه انسانی باشد رفتند. اصل انقلاب نیز بر همین اساس بود تا علم در خدمت رشد انسان قرار بگیرد و هدف خدمتگزارای انسان برای انسان شدن باشد نه برای تفاخر و کشتن انسان ها. اگر بخواهیم با این فرهنگ غنی اسلامی - شیعی با پشتوانه فرهنگ بزرگ پر دُر و گهر ایرانی به این تفکر برسیم، باید مراقب رشد ستون فقرات جامعه مان باشیم. اینکه خطایی از جوانی سر می زند و بزرگ ترها می گویند اشکال ندارد، او جوان است و نفهمیده است؛ اشتباه است. چرا که جوان سرمایه در دست اندوختن و درست فهمیدن است و اگر منحرف شود جامعه پوسیده خواهد شد. اگر به جوان این نگاه را داشته باشیم، آن وقت پدر، مادر و همگان مراقب رفتارشان خواهند بود تا جوان سالمی داشته باشند. مشروح گفته ها و دیدگاه های این استاد حوزه و دانشگاه در پی می آید.



تجربه و شناخت مکمل علم است و جوان این دو عنصر را باید بشناسد، در غیر این صورت او سراغ مکمل هایی مثل فیلم، کتاب یا سخنرانی های بی پایه و اساس می رود که او را تیاره می کند. او باید بداند انسان در کنار علم نیاز به تجربه و شناخت دارد. به همین دلیل در بعضی امور مانند مشورت با افراد ا کمک گرفت که سرد و گرم روزگار را چشیده باشند



غذای مغز فهم و معرفت است. اگر والدین غذای عقل را تعطیل کنند، مغز می میرد و مرداب می شود. از آن طرف، جوان پویا و روز آمد است به همین خاطر وقتی مغز والدین دچار سگته معرفتی می شود شکاف بین آنها به وجود می آید. پس مهم ترین علت فاصله بین جوان و نسل گذشته، سگته معرفتی والدین است

معرفت های زندگی را به روز کنیم
در همه زمینه های ضروری زندگی خانوادگی باید به روز باشیم. نه اینکه فقط به دانشگاه برویم و درس بخوانیم، بلکه به معرفتی برسیم که نیازهای روز و راه رفع نیاز را پیدا کنیم. ما پزشک نیستیم اما می توانیم با تحقیق پزشک خوب معرفی کنیم. بنابراین مهم ترین قدم برای رفع فاصله نسلی قدم برداشتن برای به روز کردن معرفت های زندگی است.

نقشه راه صحیح برای جوانان ترسیم شود
پیشگیری قبل از درمان است. والدین باید خط صحیح را بشناسند و از ابتدا درست ریل گذاری کنند تا جوان در این ریل صحیح حرکت کند. ما برای تربیت فرزند و دور شدن از شکاف نسلی، باید نقشه راه زندگی ترسیم کنیم و از آن نقشه رابطه داشتن با جوان را بیاموزیم. گاهی به اساتید می گویم وقتی جوانی سر کلاس می آید او را با جوانی خودتان مقایسه کنید. فکر کنید به کارهایی که باید در آن فضا انجام می شد اما غفلت شده و حالا دانشجو و طلبه جوان را به آن فعالیت ها دعوت کنیم. یک استاد ۶۰ ساله نباید از دانشجوی جوان خود بخواهد عین او باشد. این تفکر غلطی است. حتی در مجالس و سخنرانی ها نباید از جوانان بخواهیم شبیه فلان آیت الله بشوند. باید او را با جوانی آن بزرگ مقایسه کنیم تا خلأها را پیدا کند و نقاط قوت خود را تقویت کند. در این صورت تقلید درست جایگزین تقلید کورکورانه می شود. نباید در الگوبرداری ها افراط و تفریط کرد، مانند مصرف دارو که باید مقدار مصرف آن مشخص باشد. شاید به همین خاطر است که امروز در فضاهای مختلف دچار آسیب های جدی شده ایم، زیرا نفهمیدیم از هنر، صنعت و توانایی ها چه مقدار استفاده کنیم؟ باید بدانیم چه زمان چه حرفی بزنیم و چه بنویسیم، چرا که اگر نفهمیم دچار آسیب می شویم.

قطر را وایتگر تلخی ها نباشیم بلکه به دنبال در مان باشیم
آنچه تبیین شد گریزی به راهکارهای دستیابی به جوان اسلامی تراز در فرهنگ غنی محمدیه و ایرانی است. سرآمد این معانی به عنوان الگوی جوانی، حضرت علی (کرب) است. ما او را تنها در حدانه تلخ کر بلا شناختیم اما مرحوم ابن ادریس می گوید این آگاهانه می توان راه ماندگان پذیرایی می کرد. این یعنی، جوان تراز اسلامی و ایرانی وقتی دردها را می بیند دنبال درمان باشد. جوان ها نباید تنها دنبال مقصر باشند و گله کنند. نباید خبرنگار تلخی ها باشند، او باید طیب و درهای جامعه باشد و حرکت کند. دانشمندان ما همان جوان هایی بودند که خلأها و دردها را دیدند اما با همه سختی ها دنبال درمان آنها رفتند. این روحیه باید در جوان امروزی باشد که حرکت کند و با همه مشکلات، دردها را درمان کند. اگر زمین و آسمان او را سنگ بیارد، او باید سنگ ها را دور کند و جامعه را بسازد. ان شاءالله جوان ها با اقتدا به حضرت علی (کرب) خلأهای زمانه خودشان را بشناسند، آنها را درمان و به حقیقت دست پیدا کنند.

باندگی ذهنی
جوان را از هر نوع فریبی نجات می دهد.

جوان باید به باندگی ذهنی برسد تا فریب نخورد. تعلیم علمی از نظر فرهنگ اسلامی آن است که دانش آموز یا دانش پژوه به رشد عقلانی برسد. اگر جوانی به باندگی ذهنی برسد نمی توان او را با یک کتاب، فیلم، موسیقی و حتی یک سخنرانی فریب داد. این فضای مجازی که امروز نگرانش هستیم در چند سال قبل به صورت فضای حقیقی پر از فساد بود، اما مصطفی چمران ها، محمود حسینی ها، مهدی باکری ها از دل آن بیرون آمدند. امروز هم با این فضای مجازی و ماهواره، شاهد جوان هایی مانند محسن حججی ها و امثالهم هستیم که مایه افتخار ما شده اند. پس جوان تراز انقلاب و فرهنگ غنی مکتب محمدیه، جوانی است که به سمت درست فهمیدن و درست آموختن و درست انتخاب کردن برود و سرشار از رشد عقلانی، فرزانی و فرهیختگی باشد.

قیمت آدمیت عقلانیت و قیمت عقلانیت
انتخاب صحیح است

جوان باید الگوهای صحیح را بشناسد و از الگوهای ساختگی دوری کند. امروز داستان سرایی افسانه های گریبان گیر جامعه شده است. ما حق نداریم ذهن ها را قاصه محور کنیم. قصه وقتی مفید است که خبر از واقعیت دهد. وقتی قرآن قصه یوسف را می گوید، واقعیت هایی را که باعث رشد عقلانی می شود بیان می کند. بنابراین شاخص مهم این است که بتوانیم الگوهای صحیح را به طور صحیح معرفی کنیم. به جوان رشد عقلانیت بدهیم تا بفهمد همه قیمت آدمیت به عقلانیت است و همه قیمت عقلانیت به انتخاب صحیح و درست است.

سگته معرفتی والدین دلیلی بر فاصله نسلی است

فاصله عمیق نسلی آفتی است که امروزه جامعه را در بر گرفته و مهم ترین علت این فاصله عدم توجه والدین به فهم و شناخت فکری جوانان است. بیشتر پدر و مادرها به جسم، شکم و خوراک فرزندانشان توجه می کنند اما دغدغه تعامل و معاشرت آنها را ندارند و آنها را تربیت نمی کنند. اگر این موارد جزو دغدغه آنها باشد شکافی به وجود نمی آید چون در این صورت جوان دنبال آموختن می رود و در پی آموختن است که این شکاف از بین می رود. والدین باید فهم و شناخت فکری شان را به روز کنند چرا که مغز مانند معده نیاز به غذا دارد. غذای مغز فهم و معرفت است. اگر والدین غذای عقل را تعطیل کنند، مغز می میرد و مرداب می شود. از آن طرف، جوان پویا و روز آمد است به همین خاطر وقتی مغز والدین دچار سگته معرفتی می شود شکاف بین آنها به وجود می آید. پس مهم ترین علت فاصله بین جوان و نسل گذشته، سگته معرفتی والدین است. چرا که غذای اندیشه رها شده و فقط به غذای بدن توجه شده است. آن وقت جوان معانی به روز را می فهمد، اما والدین همچنان در تفکر سال های قبل ماندگار می شود. به همین جهت فرزندان فاصله می گیرند و این فاصله به جوان آسیب می رساند.

شناخت و تجربه مکمل علم است
و جوان باید آنها را بشناسد

تجربه و شناخت مکمل علم است و جوان این دو عنصر را باید بشناسد، در غیر این صورت او سراغ مکمل هایی مثل فیلم، کتاب یا سخنرانی های بی پایه و اساس می رود که او را تیاره می کند. او باید بداند انسان در کنار علم نیاز به تجربه و شناخت دارد. به همین دلیل در بعضی امور مانند مشورت با افراد ا کمک گرفت که سرد و گرم روزگار را چشیده باشند. والدین نیز باید واقعیت های روز را بشناسند و خود را به روز کنند. شاید به همین دلیل است که ما دچار شیخون فرهنگی شده ایم. به عنوان مثال در چهارشنبه سوری گرفتار این همه حوادث تلخ می شویم چون جوان مفهوم شادی و نحوه ابراز شادی را درک نکرده است و والدین از آنها می خواهند به سبک قدیم شادی کنند، در حالیکه برای نحوه اجرای شادی این مراسم باید معرفت پیدا کنیم، که ما دلیل جوان گرفتار فرهنگ غلط و تلخ وارداتی با محتوای سمی شیخون فرهنگی می شود و از آن مکمل می گیرد. امروز حتی در عزاداری هم شاهد شیخون فرهنگی هستیم که مقصر جوان نیست بلکه والدین و مسئولان هستند که واقعیت های روز را شناخته و عقب مانده اند.

هویت فردی جوانان را باور کنیم



یکی از کارآمدترین دوران زندگی هر فرد، دوره جوانی است و این سن به دلایل فیزیولوژیک، بهترین زمان بهره مندی از نیروهای بالقوه ای است که پروردگار در نهاد فرد قرار داده و در صورت شکوفایی

و بالفعل شدن این نیروها، فرد و جامعه هر دو به منفعت مادی و معنوی دست می یابند. پس هر خانواده ای که فرزند جوانی دارد در واقع با یک نعمت الهی روبه روست. از این رو قبل از هر چیز قدر دان وجود جوانان خود باشیم! در مرحله بعد آگاه باشیم که این دوره از زندگی، مانند تمام دوران ها مسائل و چالش های خود را دارد، لذا لازم است صورت باشیم. حضور فرزند جوان در هر خانواده به معنای تغییرات قابل توجه است، پس پدر و آگاه باشیم، فرزند بعد از دوره نوجوانی که معمولاً با فراز و نشیب های بسیار همراه است حال به سن جوانی رسیده است. وی در این دوره، از کشمکش های هویت یابی بیرون آمده، اهمیت زندگی برایش دیگر تازید هم سالان نیست و خانواده جایگاهی با معنای گسترده تر برایش دارد. او حالا شخصیت منسجم تری دارد. دوران جوانی زمان تصمیم گیری های اساسی و قطعی در جنبه های اقتصادی، اجتماعی و تشکیل خانواده است. حالا فرزند چه در دست و چه نادرست کوله باری از تجربه های پخته و خام دارد. هویتی شکل گرفته که انتظار می رود روزبه روز بیشتر به سمت بختگی قدم بردارد. شخصیتی که مایل است طعم مستقلانه رفتار کردن در زمینه های مختلف را بچشد، نه تنها استقلال، بلکه به دوش کشیدن بار مسئولیت هایی که فقط به خود او ختم نمی شود. گاهی خود را چنان قدر تمند حس می کند که به گمانش می تواند کوهه را جابه کند و گاهی چنان از برخی ناکامی های ناگزیر خسته است که حوصله حتی صحبت معمولی را نیز ندارد. گاه جسور است و گاه ترسو، در این برهه فرد در هدف ها، مایل است ایدئولوژی های خود را بیازماید و خلاصه به

شکل غالب، در بیش تر انواع شخصیت ها، بیش از دوره های قبل زندگی اهل ریسک کردن است. حالا پرسش اینجاست که با چنین روحیه ای چگونه تعامل داشته باشیم؟

را بشناسیم. شناخت ویژگی های سنی هر دوره برای ایجاد رابطه و تعامل با فرد بسیار کمک کننده است. باید بدانیم فرزند جوان بیش از گذشته در جاده استقلال قدم گذاشته است. این بخش از وجودش را به رسمیت بشناسیم. البته

اگر سن نوجوانی را به اتاقتی تشبیه کنیم که در های متعدد و تجربه های همگن دارد، سن جوانی مانند پنجره ای رو به بیگرن در این اتاق است! دنیای جوان با گستردگی بسیار روبه روست. در این برهه به عنوان والد شاید نتوان در هر قدم کنار فرزند بود، اما با درکی آگاهانه می توان هم راه خوبی در برایش بود

این نکته به معنای رها کردن وی نیست. اما بودن در کنارش، قطعاً نمی تواند مانند سال های گذشته دوره نوجوانی باشد. حالا او بیش از گذشته نیاز به والد دوست و همفکر دارد. به این خواسته وی باید احترام گذاریم. چسبیده نباشیم! و همیشه مد نظرمان باشد که هر فرزند و در شکل گسترده تر هر فرد برای رشد عزت نفس نیاز دارد گاه تنها زندگی را تجربه کند. به دلیل ترس های خودمان جوان را با سرک کشیدن های بی مورد در حرمی که مختص خود اوست، فردی وابسته و با عزت نفس پایین بار نیاوریم.

واقعیت این است که در بسیاری موارد والدین از پذیرفتن این مسئله به نوعی واهمه دارند. به عنوان یک مشاور هر گاه والد محترمی می گوید فرزند جوانم به شدت به من وابسته است در جواب وقتی می پرسم صادقانه بگویند شما چقدر به او وابسته ای؟! گویی این سؤال به ناگاه حرفه ای در ذهنش ایجاد کرده باشد این پاسخ را می شنوم: «خیلی به او وابسته ام» و این دقیقاً همان چیزی است که در سن جوانی مناسب فرزند نیست. فرزند ما باید فرصتی برای اجزایی که در سن جوانی مناسب فرزند داشته باشد. البته در بحث نوجوانی این طور به نظر می رسد که فرد با هنجارهای خانواده و جامعه مانوس و اخلاقیات او شکل گرفته باشد و حالا از این شکل گرفتن ها به شکل منسجم بهره ببرد. یاد بگیریم همراه جوان باشیم. اگر سن نوجوانی را به اتاقتی تشبیه

کنیم که در های متعدد و تجربه های همگن دارد، سن جوانی مانند پنجره ای رو به بیگرن در این اتاق است! دنیای جوان با گستردگی بسیار روبه روست. در این برهه به عنوان والد شاید نتوان در هر قدم کنار فرزند بود، اما با درکی آگاهانه می توان همراه خوبی در برهه ای که نیاز دارد برایش بود. همدلی کردن با جوان بسیار اهمیت دارد. برای شناخت دنیای هر شخص، باید قدرت نگرش از منظر او را داشته باشیم. این نکته برای تعامل با جوانان ضروری است. بی تردید بنا نیست فرزندان جوان ما، مسائل را با محدوده نگرش ما بسنجند. به زندگی خود نگاهی داشته باشیم. آن چه ما از تجربه های مادی و معنوی داریم نتیجه دید و ژنتیک و تجربه دهه های پشت سر گذاشته زندگی خودمان است. فرزند جوان، با توجه به ساختار شخصیتی اش قطعاً افق دید متفاوتی نسبت به ما دارد. ما دوره او را سپری کرده ایم. سعی کنیم بتوانیم در پیچه دید وی را کشف کنیم؛ بدین ترتیب معنای رفتار و گفتارش قابل درک تر خواهد شد و در صورت لزوم با در نظر گرفتن اصل همراهی، جهت دهی به افکار جوان مفیدتر خواهد بود.

سعی کنیم با صحبت و تبادل نظر افکار جوان را بشناسیم. فرزند جوان در این دوره زندگی بیش از گذشته آینده نگر است. تجربه های ما به رغم آنکه بسیار ارزشمند است، مخصوص زندگی ما و ویژگی های دوره زندگی خودمان بوده و شاید خیلی از این تجارب به درد او نخورد. در مورد این تجارب با وی گفتگو کنیم، اما بدانیم فرزند جوان هم بر اساس سن خود درگیر نظام فکری و برنامه هایی از جنس حال و آینده خود است. از او توقع نداشته باشیم همه جا عینا تجربیات ما را پیاده کند، بنا نیست زندگی ما عینا تکرار شود.

در نهایت نکته قابل توجه این است که هر چند به لحاظ جغرافیایی در کشور های شرقی خانواده ها معمولاً درگیر سنت های زندگی گروهی هستند، در سن جوانی بهتر است به شخصیت فرزند در بعد فردی نیز توجه داشته باشیم، یعنی ضمن حفظ این ها زیست گروهی، شخصیت های مستقل و پخته به جامعه هدیه کنیم.

«مشاور و روانشناس»